**جلسه 26-138**

**یک‌شنبه - 5/09/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به عدول از یک نماز به نماز دیگر بود.

صاحب عروه هم در این بحث و هم بطور مفصل‌تر در مسأله 20 از احکام النیة این مسأله را مطرح کرد و مفاد کلام ایشان این است که قاعده اولیه اقتضاء می‌‌کند عدم جواز عدول را از یک نماز به نماز دیگر. استثناء، دلیل می‌‌خواهد. مواردی را ذکر می‌‌کند ایشان. در مسأله 20 از احکام النیة موارد بیشتری ذکر می‌‌کند که بعضی از آن‌ها درست نیست. مثلا عدول از نماز قصر به نماز تمام یا بالعکس در اماکن تخییر یا در جایی که نیت مسافر تغییر بکند وسط نماز، ‌قصد اقامه نداشت نماز قصر شروع کرد، قبل از این‌که سلام نماز را در رکعت دوم بدهد نیت اقامه عشرة ایام کرد، عدول می‌‌کند به نماز تمام. این را از مصادیق عدول دانسته یا عدول ماموم از نماز جماعت به نماز فرادی. می‌‌گوید این‌ها دلیل داریم که جایز است.

این مثال‌ها درست نیست. قصر و تمام عنوان قصدی نیستند؛ عنوان واقعی هستند. نماز دو رکعتی قصر است، ‌نماز چهار رکعتی تمام است. این‌طور نیست که تباین داشته باشند نماز قصر و تمام تباینا قصدیا. و لذا اگر کسی اشتباه بکند قصد نماز قصر بکند، ‌سر رکعت دوم که می‌‌خواهد سلام بدهد ملتفت بشود که من مسافرم، ‌اشتباه کردم نیت نماز قصر کردم، مهم نیست. ‌با نیت نماز قصر نمی‌شود. حتی اگر سلام بدهد بعد متوجه بشود که وظیفه‌اش نماز تمام بوده دو رکعت دیگر اضافه می‌‌کند برای این سلام زائد سجده سهو بجا بیاورد. عدول در مواردی تعبیر می‌‌کنند که از یک عنوان قصدی به یک عنوان قصدی دیگر عدول بکند. ‌اگر نماز قصر و تمام عنوان قصدی بودند دلیل نداشتیم بر جواز عدول، باید می‌‌گفتیم این نماز باطل است چرا از این نماز عدول کردی به یک نماز دیگر؟ چون عنوان قصدی نیست ما می‌‌گوییم مانعی ندارد تبدیل نماز قصر به نماز تمام یا بالعکس.

یا در نماز جماعت و نماز فرادی، ‌نماز فرادی عنوان قصدی نیست، ‌نماز جماعت عنوان قصدی است اما نماز فرادی عنوان قصدی نیست. همین که نیت جماعت نداشت می‌‌شود نماز فرادی. بحث ما که می‌‌گوید لایجوز العدول من صلاة الی صلاة اخری در جایی است که دو عنوان قصدی هستند یا لااقل آن معدول‌الیه عنوان قصدی است و اشکالش این است که شما از اول نماز او را قصد نکردی، ‌وسط نماز می‌‌خواهی او را قصد کنی چه فایده‌ای دارد؟ اما اگر معدول‌الیه عنوان قصدی نبود مثل نماز فرادی این صحتش علی القاعدة‌ است. این اسمش عدول نیست مگر مسامحه بکنند تعبیر کنند به عدول.

[سؤال: ... جواب:] عنوان قصدی بودن دلیل می‌‌خواهد. این‌که نماز فرادی باشد دلیل نداریم عنوان قصدی است. ... نماز جماعت عنوان قصدی است. ... خب منتفی می‌‌کند خودبخود می‌‌شود نماز فرادی. ... نه. چون نماز فرادی نیاز ندارد به قصد تا شما بگویید شما قصد نکردی نماز فرادی.

و خود این‌که آیا در اثناء نماز جماعت می‌‌شود عدول کرد به نماز فرادی خود این محل بحث است. برخی مثل مرحوم آقای خوئی و استاد نظرشان این بود، می‌‌گفتند ما دلیل نداریم بر مشروعیت جماعت در بعض نماز و لذا می‌‌گفتند اگر از اول قصد این را دارید که عدول کنید وسط نماز به نیت انفراد، شما از اول وظیفه‌تان این بود که حمد و سوره بخوانید برای این نمازتان. تردید دارید که این نماز را در اثنائش از جماعت عدول کنم به فرادی یا نه، ‌از اول اصلا این جماعت دلیل ندارد بر انعقاد. بله، ‌اگر از اول نیت جماعت داشتید بعد عدول کردید، ‌با حدیث لاتعاد تصحیح می‌‌کنیم این نماز را. و الا این جماعت در بعض الصلاة دلیل بر مشروعیت ندارد.

[سؤال: ... جواب:] شما تا آخر نماز امام باید با امام باشید. حالا امام نمازش دو رکعتی است نماز شما چهار رکعتی است او دیگه مشکل امام است. ... این روایت داریم. اما این‌که شما وسط نماز با امام نقض بیعت بکنی، ‌بگویی تو برای خودت نماز بخوان من برای خودم نماز می‌‌خوانم، ‌این دلیل ندارد بر مشروعیت. با حدیث لاتعاد تصحیح می‌‌کنند این نماز را، آن هم اگر شما در حال قنوت نیت فرادی بکنید، ‌نتیجه این است. مشهور می‌‌گویند اشکال ندارد چون جماعت فی بعض الصلاة مشروع است. آقای خوئی و مرحوم استاد و همین‌طور آقای سیستانی در حال اختیار می‌‌گویند نه، ‌کشف می‌‌کند جماعت شما منعقد نشده بوده باید حمد و سوره را برای رکعت دوم بخوانی چون هنوز محلش نگذشته، قبل از رکوع قصد فرادی کردی.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که این آقا وقتی ترک قرائت کرد در رکعت اولی معذور بود. چون معذور بود حدیث لاتعاد شاملش می‌‌شود به نظر این بزرگان ولی اگر زیاده رکن کرده نمازش باطل می‌‌شود، ‌برای تبعیت امام دو رکوع بجا آورد، نمازش باطل می‌‌شود. اما ترک قرائت عن عذر هست حدیث لاتعاد شاملش می‌‌شود.

در این مسأله اوقات مختصرتر بحث کرده صاحب عروه. در مسأله 11 در ادامه بحث عدول گفته لایجوز العدول من السابقة الی اللاحقة فی الحواضر و لا فی الفوائت. عدول از سابقه به لاحقه مشروع نیست. چون دلیل نداریم بر جواز عدول. تنها دلیل ما بر جواز عدول، ‌عدول از لاحقه است به سابقه. در اداء‌ دلیل داریم که در اثناء نماز عصر فهمیدی نماز ظهر نخواندی فانوها الاولی. در اثناء نماز عشاء فهمیدی نماز مغرب نخواندی فانوها المغرب. در قضاء دلیل نداریم. ‌نماز ظهر و عصر قضائی می‌‌خوانی مربوط به یک روز، اگر مربوط به دو روز باشد که لاحقه و سابقه ندارد، ‌ترتیب معتبر نیست، ‌نماز قضاء ظهر و عصر یک روز، نماز مغرب و عشاء قضاء یک روز، آنجا هم گفتند که جایز است عدول بلکه واجب است عدول از لاحقه به سابقه. اما دلیل لفظی نداریم. حالا استدلال‌هایی کردند یا به اولویت یا به عدم الفصل یا به تبعیة القضاء للاداء که این‌ها دلیل قانع کننده‌ای نیست.

ما عمده استدلال‌مان الغاء‌ خصوصیت است. عرف از این روایات عدول از نماز عصر به نماز ظهر با توجه به این‌که ترتیب در اداء که معتبر است در قضاء هم معتبر است می‌‌فهمد نکته‌ای برای خصوصیت اداء‌ نیست. عرف خصوصیتی برای اداء نمی‌بیند.

مرحوم آقای خوئی در همین هم مناقشه کرده. فرموده ما احراز عدم خصوصیت نمی‌توانیم بکنیم؛ ملاک‌های تعبدی است. شاید نماز اداء عدول از لاحقه به سابقه، ‌عدول از نماز عصر به نماز ظهری که نخواندیم جایز باشد ولی در قضاء جایز نباشد. پس وجه شما چیه آقای خوئی؟ ایشان فرموده وجه من این است که این نماز عصر قضاء که من خواندم وسطش متوجه شدم که نماز ظهر قضاء آن روز را نخواندم، ‌یا باید بگوییم اتمامش بکنم عصرا، این خلاف ترتیب است، یا می‌‌گویید باطل است، خلاف حدیث لاتعاد است. پس منحصر می‌‌شود راه به این‌که بگوییم اتمامش بکنیم ظهرا. چون اگر بگوییم اتمام کن این را عصرا، ‌خلاف ترتیب است. خب الان من ملتفت شدم به این‌که نماز ظهر قضائی آن روز را نخواندم. اگر بگویید باطل است خلاف حدیث لاتعاد است. پس بگوییم صحیح است و اتمامش کنیم ظهرا.

انصاف این است که این فرمایش ناتمام است. اگر الغاء خصوصیت را می‌‌پذیرید که انصافا عرفی هست فهو و الا این استدلال شما عقیم است. چرا؟‌ برای این‌که مقتضای قاعده بطلان این نماز است. حدیث لاتعاد شامل اخلال عمدی نمی‌شود. خب من وسط نماز عصر قضائی متوجه شدم که نماز ظهر قضائی نخواندم. اگر بخواهم اتمام کنم عصرا خلاف ترتیب است. اگر بخواهم اتمام کنم ظهرا، ‌ظهر نیم‌بند خلاف قاعده است. یعنی در اثناء نماز می‌‌خواهم با التفات یک نمازی بخوانم که دو رکعتش را قصد ظهر نکردم، ‌دو رکعت دیگرش را قصد ظهر کردم، ‌این را به عنوان ظهر جا بزنم، این مشمول حدیث لاتعاد نیست. چون اخلال به نیت مشمول حدیث لاتعاد نیست. این را قبلا هم عرض کردیم. قصد کون الصلاة ظهر او عصرا این فریضه است و عرض هم کردیم چون قرآن مفادش این است که شما نماز صبح بخوان، اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر، نماز صبح بخوان، ‌ظاهرش این است که نماز ظهر بخوان، ‌نماز مغرب بخوان. این‌ها فرائضند که در روایات هم بیان شده که این پنج نماز فرائض هستند. و این را هم عرض کردیم اصلا لاتعاد صادق نیست. شما نمازی را که به قصد نماز ظهر نخواندی، بعد بگویند این مجزی نیست، ‌نماز ظهر بخوان، نماز ظهر خواندن اعاده این نماز نیست، ‌چون نماز ظهر یک عنوان مباینی است با این نماز که قصد عصر کردید، ‌اعاده این نماز نیست که لاتعاد الصلاة شاملش بشود. مثل این‌که شما اشتباه می‌‌کنی به جای این‌که به زید چایی بدهید به عمرو چایی بدهید. نصف چایی را عمرو خورده بر می‌داری می‌‌گذاری جلوی زید. عدول این است دیگه. حالا اگر بگویند برو برای زید چایی کامل بیاور، این اعاده عمل است؟ خب آن عملی که شما انجام دادی به عمرو چایی دادی، ‌چایی دادن به زید اعاده آن چایی دادن نیست یک فرد دیگری است از چایی دادن. چون دو عنوان مستقل است، ‌دو عمل مستقل است. اعاده یعنی همان عمل را تکرار بکنی.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است می‌‌گوید لاتعاد الصلاة یعنی لاتعاد تلک الصلاة. آن نماز، ‌نماز عصر بود که من شروع کردم، ‌هیچوقت شارع نمی‌گوید اعد تلک الصلاة شارع می‌‌گوید إئت بصلاة الظهر و لاتعتن بتلک الصلاة التی صلیتها. حدیث لاتعاد که نمی‌تواند این را نفی بکند.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که اخلال به ترتیب بعد از این عمدی است. حدیث لاتعاد اخلال عمدی را شامل نمی‌شود. اما اخلال به قصد نماز ظهر قبل از این اخلال عمدی نبوده ما می‌‌گویید آقا!‌ این فرمایش شما لازمه‌ای دارد که شما هم ملتزم نیستید. لازمه‌اش این است:‌ اگر کسی بعد از این‌که نماز خواند به قصد ظهر، فهمید که بابا من اول اذان نماز ظهرم را خوانده بودم، ‌من چرا دوباره نماز ظهر خواندم؟ بگویید حدیث لاتعاد تصحیح می‌‌کند این نماز دوم را، می‌‌گوید آقا! این نماز دوم به عنوان نماز عصر قبول است چون لاتعاد الصلاة، ‌در حالی که آقای خوئی قبول ندارد این را، می‌‌گوید این نماز دوم باطل است باید نماز جدیدی بخوانی به عنوان نماز عصر. چرا؟ چون حدیث لاتعاد اخلال به نیت را که تصحیح نمی‌کند. چون هم فریضه است نیة العصر چون پنج نماز فریضه است یکی نماز ظهر یکی نماز عصر. در خود آیه قرآن هم دارد و الصلاة الوسطی روایت گفته هی صلاة الظهر. حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی روایت می‌‌گوید هی صلاة الظهر. این‌ها فرائض الله هستند. وانگهی عرض کردم لاتعاد صدق نمی‌کند. چون اگر بگویند این نماز پذیرفته نیست یک نماز دیگری بخوان به عنوان نماز عصر، آن نمازی که می‌‌خوانیم اعاده این نماز نیست. چون این نماز را به عنوان نماز ظهر خواندیم بعد معلوم شد که بیجا خواندیم. قبلا نماز ظهر خوانده بودیم.

[سؤال: ... جواب:] این مطلب شما فرمایش آقای سیستانی است که اگر وسط نماز ملتفت بشود به یک خللی که در این نماز قابل برطرف شدن نیست این مشمول حدیث لاتعاد است. که ما نقض می‌‌کردیم لنگ بسته الله اکبر گفته لنگش بیفتد نمی‌تواند هم این لنگ را بردارد به خودش ببند مگر این‌که پشت به قبله بکند. می‌‌گفتیم آقای سیستانی لازمه فرمایش‌شان این است که با همین بدن لخت و عریان نماز بخواند این آقا قربة الی الله [چون] لاتعاد الصلاة الا من خمس. ولی آقای سیستانی ملتزم می‌‌شوند. آقای خوئی ملتزم نمی‌شوند. چون می‌‌فرمایند حدیث لاتعاد منصرف است به شخص ناسی یا جاهل نه شخص ملتفت و این شخص ملتفت است.

[سؤال: ... جواب:] ظاهرش اداء است دیگه. اذا نسیت الظهر فصلیت العصر فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع. بعدش صحبت از قضاء می‌‌شود. ظاهرش این است که این اداء است. حداقل اطلاقش محرز نیست نسبت به فرض قضاء. ظاهرا هم کسی به اطلاق تمسک نکرده یا اولویت گفتند یا عدم الفصل گفتند یا الغاء‌ خصوصیت گفتند یا آقای خوئی با این قاعده ثانویه‌ای که درست کرد خواست تصحیح بکند.

[سؤال: ... جواب:] اجماع هم مطرح شده که اجماع در اینجا دلیل نیست چون مدرکی است و اجماع مدرکی حجیتی ندارد.

راجع به این‌که و لایجوز العدول من الفائتة الی الحاضرة که صاحب عروه در مسأله 11 گفته، ‌بحث در این بود که شخصی نماز صبح را فکر می‌‌کرد وقت دارد، ‌نیت قضاء کرد، ‌وسط نماز دید وقت تنگ است، می‌‌خواهد عدول بکند به نماز اداء، می‌‌تواند؟ صاحب عروه می‌‌گوید نمی‌تواند، ‌لایجوز العدول من الفائتة‌ الی الحاضرة. فرق نمی‌کند، این فرمایش صاحب عروه که ما نماز قضاء را عنوان قصدی بدانیم یا ندانیم.

این را توضیح بدهم:

اختلاف است که آیا قضاء‌ عنوان قصدی است یا عنوان غیر قصدی است؟ مشهور ظاهر است که می‌‌گویند قضاء عنوان قصدی است؛ قصد بدلیت عما فات. اما برخی نظرشان این است که قضاء عنوان قصدی نیست؛ اتیان عمل در خارج وقت قضاء است. و این هم ثمره دارد. آن‌هایی که زودتر از وقت نماز صبح‌شان را می‌‌خواندند یا می‌‌خوانند، ‌هنوز اذان تمام نشده، آقا عجله دارد نماز صبحش را بخواند، خب یک ربعی صبر کن، ‌عجله نکن. اما عجله دارند خیلی از علماء اعلام یا غیر علماء اعلام. مدت‌ها همین‌جور نماز خوانده. اگر ما بگوییم نماز قضاء عنوان قصدی نیست این نمازهایی که به قصد اداء خوانده و قبل از وقت بوده، کشف شده که قبل از وقت بوده، ‌همه‌اش بطور اتوماتیک می‌‌شوند نماز قضاء. روز اول قبل از طلوع فجر نماز صبح خواند او باطل است. هنوز قضائی به عهده‌اش نیست. فردای آن روز نماز صبح که می‌‌خواند قبل از وقت، ‌این نماز اداء نخواهد بود. بطور اتوماتیک می‌‌شود نماز قضاء. اما اگر بگوییم عنوان قصدی است نماز قضاء کما هو الظاهر، این نماز، قضاء هم حساب نمی‌شود. اداء نیست چون قبل الوقت است، ‌قضاء نیست چون او را قصد نکرد.

[سؤال: ... جواب:] خطا در تطبیق نیست چه به تفسیر صاحب عروه چه به تفسیر ما. به تفسیر صاحب عروه خطا در تطبیق نیست چون ایشان می‌‌گویند اگر می‌‌فهمید وقت داخل نشده باز این نماز را می‌‌خواند، در حالی که این‌جور نیستند مردم. این‌طور نیست که اگر می‌‌فهمید که وقت نشده نماز قضاء صبح می‌‌خواند. نه، عجله ندارد برای قضاء نماز صبح کما این‌که خیلی نمازهای قضاء دیگر دارد نخوانده. الان مهم است و الا در عمرش بالاخره نمازهای قضائش را خواهد خواند. الان این‌طور نیست که اگر کشف می‌‌شد که وقت داخل نشده است قصد نماز قضاء می‌‌کرد. نه، چه بسا اصلا نماز نمی‌خواند مشغول نماز شب می‌‌شد، مشغول قرائت قرآن می‌‌شد، می‌‌خوابید تا اذان بشود. و بناء‌ بر تفسیر ما خطا در تطبیق نیست. چون خطا در تطبیق طبق تفسیر ما یعنی توصیف بدون این‌که قصد کند خصوصیت را در نیت خودش. تقیید به نظر ما یعنی ادخال الخصوصیة المتوهمة فی المنوی. خطا در تطبیق طبق تفسیر ما یعنی مجرد خطا در توصیف. و نوع مردم ادخال می‌‌کنند آن خصوصیت را در منوی خودشان. اصلا قصد می‌‌کند که نماز اداء می‌‌خوانم این‌طور نیست که بگوید امتثال می‌‌کنم امر فعلی را که تعلق به اداء گرفته است.

[سؤال: ... جواب:] اگر نماز قضاء عنوان قصدی نباشد من نماز صبح را قصد کردم، قصد قربت هم داشتم، عنوان قضاء را قصد نکردم‌، عنوان قضاء که نیاز به قصد ندارد، تابع واقع است، ‌اتیان به نماز در خارج وقت. اما اگر بگوییم عنوان قصدی است کما هو الظاهر این نماز لایقع قضائا.

در مانحن‌فیه این بحث تاثیر ندارد. چون مهم این است که اداء عنوان قصدی است. قصدی بودن عنوان اداء‌ را که کسی نمی‌تواند مناقشه کند. خب من این همه نماز قضاء به عهده‌ام است می‌آیم نماز اداء می‌‌خوانم. نماز صبح ادائی می‌‌خوانم نماز صبح قضائی نمی‌خوانم، روایت هم اصلا بحث است که عدول از حاضره به فائتة یا امثال آن خب این معلوم می‌‌شود که نماز اداء عنوان قصدی است. خب من وسط نماز قضاء متوجه شدم وقت تنگ است می‌‌خواهم قصد اداء کنم، ‌قصد اداء وسط نماز دلیل ندارد. آنی که مقتضای قاعده است از اول نماز اداء قصد اداء بکنی. و لذا می‌‌گوید لایجوز العدول من الفائتة الی الحاضرة.

اما عکسش: عدول از حاضره به فائته‌ او دلیل دارد. دلیلش چیه؟ صحیحه زراره. می‌‌گوید اگر وسط نماز حاضره ملتفت بشوی که یک نماز قضائی به عهده‌ات هست، عدول کن. مثلا وسط نماز مغرب ملتفت شدی که نماز عصرت را نخواندی عدول کن. دارد که یک رکعت زیاد کن بشود نماز چهار رکعتی عصر. یعنی عدول از نماز مغرب ادائی به نماز عصر قضائی. تنها دلیل صحیحه زراره است. همان صحیحه‌ای که آقای سیستانی گفتند که معلوم نیست حدیث امام باقر علیه السلام باشد شاید فتوی خود زراره باشد. همان ‌که داشت: فانما هی اربع مکان اربع، آقای سیستانی گفتند لعلّه من کلام زرارة، این تتمه همان حدیث است. و لذا آقای سیستانی متوجه است اینجا می‌‌گوید احوط عدم عدول از حاضره است به فائتة. چون تنها دلیلش این صحیحه زراره است؛ دلیل دیگری ندارد. اما ما صحیحه زراره را قبول کردیم، مشکلی با صحیحه زراره نداریم و لذا این فتوی مشهور که صاحب عروه هم می‌‌گوید عدول از حاضره به فائتة جایز است بلکه مستحب است، ‌یجوز من الحاضرة الی الفائتة بل یستحب فی سعة وقت الحاضرة، ‌ما هم این را قبول داریم. اما آقای سیستانی احتیاط می‌‌کنند چون مستندش را قبول ندارند.

بعد صاحب عروه می‌‌گوید و لایجوز العدول من النافلة الی الفریضة و لا من الفریضة الی النافلة. عدول از نافله به فریضه جایز نیست، ‌عدول از فریضه به نافله جایز نیست چون دو عنوان قصدی هستند. تا دلیل بر جواز عدول نداشته باشیم که نداریم در این مورد، ‌مشروع نمی‌دانیم ما عدول را. الا یک جا مشروع است: مسألة ادارک الجماعة. کسی در اثناء نماز فریضه بود، ‌دید امام شروع کرد نماز را، اگر این آقا بخواهد نماز جماعت شرکت کند روایت دارد که تبدیل کند این نماز نافله را به نماز دو رکعتی و نمازش را به عنوان نافله تمام می‌‌کند و وارد نماز جماعت می‌‌شود. صحیحه سلیمان بن خالد: عن رجل دخل المسجد فافتتح الصلاة فینما هو قائم یصلی اذ اذن المؤذن و اقام الصلاة. این اذان این مؤذن اذان نماز بود، ‌با تاخیر بود، ‌اذان اعلام را گفتند، این آقا هم شروع کرد نمازش را دید مؤذن برای نماز، اذان نماز را گفت و اقام الصلاة، نماز جماعت برپا شد. قال فلیصل الرکعتین، ‌عدول کند این آقا به نماز دو رکعتی نافله، ‌ثم لیستأنف الصلاة مع الامام، بعد وارد نماز جماعت بشود، ‌و لیکن الرکعتان تطوعا، آن دو رکعتی که عدول می‌‌کند به او نماز نافله می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] همین محل بحث است. این روایت می‌‌گوید فلیصل الرکعتین. دو رکعت نماز را بخواند. مشهور ظاهرشان این است که بعد از این‌که عدول کرد به نافله قطع نافله که حرام نیست، قطع می‌‌کند نافله را. ... وقتی نافله شد گفته می‌‌شود که ظهور ندارد این روایت در این‌که قطع این نافله حرام است اما افضل این است که تمام کند این نافله را، فلیصل الرکعتین.

موثقه سماعه هم می‌‌گوید عن رجل کان یصلی فخرج الامام و قد صلی الرجل رکعة من صلاة الفریضة قال ان کان اماما عدلا فلیصل اخری و ینصرف، اگر این امام عادل است، این شخص نماز چهار رکعتی نخواند، یک رکعت که خوانده یک رکعت دیگر هم بخواند و ینصرف، ‌نمازش را تمام کند و یجعلهما تطوعا و لیدخل مع الامام فی صلاته و ان لم یکن امام عدل فلیبن علی صلاته و یصلی رکعة اخری. اگر امام عدل نیست یعنی امام عامی است که از او تقیه می‌‌کند این مؤمن، امام راه نشانش دادند، ‌فرموده و یصلی رکعة اخری و یجلس قدر ما یقول تشهد را، قدر ما یقول اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله، اللهم صل علی محمد و آل محمد هم نیست در او، ثم لیتم صلاته معه علی ما استطاع، بعد دو رکعت بعد که سوم و چهارم این ماموم است تظاهر می‌‌کند که من اقتداء کردم به امام...

[سؤال: ... جواب:] آن زمان ‌که مهر نبوده یا حصیر بوده یا سنگ‌فرش بوده. بعد می‌‌فهمد که شیعه است اما نمی‌فهمد که ضد این امام عامی است. این فرق می‌‌کند. ممکن است شیعه نیم‌بند باشد.

ثم لیتم صلاته معه علی ما استطاع فان التقیة واسعة و لیس شیء من التقیة الا و صاحبها ماجور علیها ان‌شاءالله.

متن این حدیث متن بسیار روشنی است.

یک مورد دیگر هم صاحب عروه استثناء کرده در مسأله 20 احکام النیة. او چیه؟ او این است که روز جمعه نماز ظهر می‌‌خوانی، ‌مستحب است سوره جمعه بخوانی در رکعت اول، ‌سوره منافقون را بخوانی در رکعت دوم. شما شروع کردی سوره‌ای غیر از سوره جمعه خواندن، ‌سوره قل هو الله خواندی، ‌صاحب عروه می‌‌گوید رسیدی به وسطش، دیگه نمی‌توانی عدول کنی. روایت داریم، ‌روایت هم معتبره صباح بن صبیح است که نجاشی می‌‌گوید ثقة عین. رجل اراد ان یصلی الجمعة فقرأ بقل هو الله احد قال یتم رکعتین ثم یستانف. نماز دو رکعتی نافله می‌‌خواند بعد دومرتبه نماز فریضه‌اش را می‌‌خواند تا سوره جمعه را بتواند بخواند. مشهور به این فتوی دادند گفتند روز جمعه نماز ظهر که می‌‌خوانی اگر از نصف قل هو الله احد یا یک سوره دیگر رد بشوی بعد یادت بیاید سوره جمعه نخواندی عدول کن به نافله، ‌دو رکعتی سلام بده نماز ظهر با سوره جمعه بخوان.

اما صاحب حدائق خوب اشکالی کرده. گفته این روایت که ندارد یصلی الظهر فی یوم الجمعة، این روایت دارد یصلی الجمعة. ظاهر یصلی الجمعة یعنی نماز جمعه بخواند. خب امام جمعه است، نماز جمعه می‌‌خواند، ‌به جای سوره جمعه قل هو الله خواند...

[سؤال: ... جواب:] ‌پس بگویند امرأة؟ خب رجل اراد ان یصلی الجمعة.

[سؤال: ... جواب:] چند تا ماموم دارد با این‌ها دلش را خوش کرده، حالا نماز جمعه مگه تلویزیون فیلمبرداری می‌‌کند که بهم بخورد، خب بهم بخورد. امام جمعه مردم می‌‌بینند شد نماز دو رکعتی نافله، این چه وضعیه؟ سرو صدا می‌‌کنند. بدتر از این نیست که یادش می‌آید وسط نماز که وضوء ندارد یا وضوئش باطل می‌‌شود. بهم نمی‌خورد؟ این هم مثل او. ... باطل بشود نماز بقیه، دومرتبه می‌آید بعد از این نافله، قشنگ یک نماز جمعه حسابی می‌‌خواند برای مامومین، ‌کیف بکنند. ... روایت دارد یتم رکعتین ثم یستانف.

این یک اشکال.

اشکال دوم که آقای سیستانی کرده این است که این روایت ظاهرش این است که تمام سوره را خواند، فقرأ بقل هو الله احد، ‌یعنی قرأ نه قرأ بعضش را، ‌ظاهرش این است که کل سوره توحید را خواند بعدش متوجه شد.

این هم اشکال آقای سیستانی است. که به نظر ما این اشکال وارد نیست. اتفاقا قرأ بقل هو الله همین که بگوید قل هو الله صدق می‌‌کند. قرأ بقل هو الله احد دیگه. جزئی از این سوره را.

[سؤال: ... جواب:] به مناسبت حکم و موضوع انصراف دارد به این تجازو نصف. چون قبل از تجاز از نصف می‌‌تواند عدول کند به سوره جمعه و منافقین. در روز جمعه. در روزهای دیگر سوره توحید را شروع بکنی دیگه نمی‌توانی عدول کنی. اما در روز جمعه تا نصف سوره قل هو الله احد را نخواندی می‌‌توانی عدول کنی. پس این به مناسبت حکم و موضوع انصراف پیدا می‌‌کند بعد از تجاوز نصف. اما این‌که آقای سیستانی می‌‌گویند نه، ‌ظاهرش این است که کل سوره را بخوانی، نه، این خلاف ظاهر است.

و لکن اشکال ما این است که این مربوط به نماز جمعه است.

این استثناء را صاحب عروه را در مسأله 20 احکام النیة ذکر کرده. اینجا ذکر نکرده.

و الحمدلله رب العالمین.